

سروده‌های شاعران در مدح علی‌ابن موسی‌الرضا(ع)

همزمان با فرارسیدن میلاد مبارک شمس‌الشموس، حضرت علی ابن موسی‌الرضا(ع) جمعی از شاعران آیینی کشور تازه‌ترین شعرهای خود را به پیشگاه ایشان تقدیم کردند.

به گزارش سایت خبری پرسون، جمعی از شاعران آیینی کشور همزمان با فرارسیدن میلاد مبارک ثامن الحجج، حضرت علی‌ابن موسی‌الرضا(ع)، به استقبال این روز رفته و با انتشار سروده‌های خود در فضای مجازی، اظهار ارادت خود را به ساحت مبارک امام هشتم(ع) نشان دادند. بخش‌هایی از این سروده‌ها را می‌توانید در ادامه بخوانید:

تکتم حسینی

به شب اشاره کنی بامداد می‌آید
به اذن بیرق سبز تو باد می‌آید

به هرکجا بروم باز مقصدم اینجاست
مرید عشق به شوق مراد می‌آید

برای بدرقه زائران درگاهت
فرشته تا دم باب‌الجواد می‌آید

خود تو وحی شدی بر لبم وگر نه غمت
کجا به شعر من بی‌سواد می‌آید؟

پیام خواهر دلتنگ توست بر بالش
اگر کیوتر، اینجا زیاد می‌آید

موسی عصمتی

ابر باید که سرانجام بیارد، آقا
و سرش را به ضریحت بگذارد، آقا

ابر با عینک دودی و عصایی لرزان
قصد پرواز از این پنجره دارد، آقا

ابر، چشمان خودش را به پرستو بخشید
که برایش خبر از دشت بیارد، آقا

ابر آمد لب حوضی که پر از آینه‌هاست
اشک را دانه به دانه بشمارد، آقا

اگر از درد ننالند اگر از غربت خویش
چه کند، سر به بیابان نگذارد؟ آقا

قفل فولادترین پنجره هم باز نشد
ابر از عالم و آدم گله دارد آقا

دوست دارد برود مثل پرستو تا اوج
ساک را بسته که اندوه بکارد، آقا

ابر رفته است کسی نیست که او را آخر
به خداگونه‌ترین غم بسپارد، آقا

عباس چشامی

تازه دانستم نه با آب و نه با نان زنده‌ام
تازه فهمیدم نه با جسم و نه با جان زنده‌ام

تازگی‌ها باورم شد اینکه مثل هر غریب
دورتر از خود دلی دارم که با آن زنده‌ام

هر کجا رفتم به چشمان من آمد خاک او
دور نزدیکی که از او سخت حیران زنده‌ام

گرم او بودم، دریغا دیر فهمیدم که من
با چه گرمایی در آغوش زمستان زنده‌ام

کم نمی‌آرم که در امروز و در فردای خود
از سر انگشتان آن لطف فراوان زنده‌ام

سایه‌وار از خود ندارم هیچ، دور از آفتاب
هر کجا باشم، به خورشید خراسان زنده‌ام

محمدعلی کردی

دعای عاصیانم ناامیدم مستجابم کن
گناه‌م روسیاهم خود مبدل بر ثوابم کن

کم هرچند اما از شما بسیار می‌خواهم
منم ذره تو که شمس الشموسی آفتابم کن

به رغم دیده گریان کویری تشنه‌ام دریا
به لطف آب سقاخانه آزاد از سرابم کن

هراس سرکه گشتن دارم و بسیار غمگینم
اگرچه قوره‌ام ساقی بیا کهنه شرابم کن

امید از عالم و آدم بریدم با امید تو
الا یا ضامن آهو خودت آدم حسابم کن

قسم دادم اگر جان جوادت را ببخش اما
اگر که می‌توانی از درت حالا جوابم کن

به سمت صحن آزادی اسیر تو نخواهد رفت
به صحن کهنه خاکم کن شهید انقلابم کن

عبدالرحیم سعیدی راد

بیا ای دوست ما را مفتخر کن
رهت دور است، آن را مختصر کن

دل من خاک نیشابوری توست
کرم فرما و از این دل گذر کن!

دل بیتاب و بی همراه و جاده
سفر، تاول، شب و پای پیاده

برای دیدنت مولای هشتم!
دل من راهی باب الجواده!

سید مسعود علوی تبار
بی تو خون است دلم عشق مرا خواهد کشت
تا رسیدن به حرم عشق مرا خواهد کشت

ای دل خون شده‌ام سمت قدمگاه بیا
زود بردار قدم عشق مرا خواهد کشت

مرگ من در ره این عشق هزاران بار است
این منم دم همه دم عشق مرا خواهد کشت

مانده‌ام با غمت ای یار چه سان سر بکنم
به رضای تو قسم عشق مرا خواهد کشت

روی اگر از تو بتایم ز غمت می‌میرم
گر به راهت نروم عشق مرا خواهد کشت

به خیال غمت ای یار اگر چه شادم
با همین خنجر غم عشق مرا خواهد کشت

کم ما و کرم دوست در این وادی گم
آخر از روی کرم عشق مرا خواهد کشت

محسن چایچیان

دلم گرفته از این سایه‌های طولانی
نفس نمی‌کشد اینجا هوای بارانی

اگر چه دشت خیالم همیشه خرم بود
نشسته گرد غم اینجا، به سقف سیمانی

نگاه حسرت من می‌کند باز یادی
از آن تَلَأَلُوْ ، شمس الشموس سبحانی

ز دیده اشک بریزم در این کویر دلم
که با اشارت او گشته است بارانی

دلی که پیش تو باشد همیشه آرام است
ولی فراق تو، دریای عشق طوفانی

از این نمایش عکس و دریچه تصویر
دهم سلام، به مولای خود، چو مهمانی

نمای پنجره فولاد و صحن زیبایی
میانبری است برایم، ز راه طولانی

به یاد زنده‌دلان، رهروان این آیین
که موج می‌زند اینجا ره سلیمانی

یقین که ثامن ضامن نمی‌کند نومید
هم اوست مرده‌دلان را دوباره سامانی

ز راه لطف به «محسن» همیشه احسانت
نگاه رأفت تو، رهگشاست در آنی

فاطمه نانی‌زاد

تا نظر کردی به چشمم خوشه انگور شد
رو به من کردی غم از میخانه دل دور شد

کوچه‌های بی‌تو را طی کرده‌ام تاریک بود
این طرف‌ها آمدی شب‌های ما پر نور شد

فرستی پیش آمده باران بگیرد بی‌هوا
زیر باران آفتابی شو اگر مقذور شد

شوق دیدارت مرا صحرا به صحرا می‌کشد
سینه مشتاق موسی سرزمین طور شد

زلف آشفته به چنگ آورده‌ای، چنگی بزن
شور را بگذار نغمه نغمه ماهور شد

ملک دل آباد گردید از قدمگاهت ببین
هر کجا که پا نهادی شهر نیشابور شد

نفحه‌ای از جانب خاک خراسان می‌وزد
وه که مقبول سلیمان تحفه ای از مور شد

هانیه احمدی‌نژاد

من اسیر تو و این گوشه گوهرشادم
«من از آن روز که در بند تو ام آزادم»

جشن بر پا شده با صوت خوش نقاره
دوستی با تو و آل تو مبارک بادم

مادرم بسته دخیل از حرمت دل نکنم
عشق تو ارثیه من شده از اجدادم

اگر از کل جهان طرد شدم باکی نیست
من تو را دارم و بر پای خودت افتادم

من اگر از حرمت دور بمانم، باشد
بعد از این حجم گناهم، به تو هم حق دادم

عاشقت هستم و این را همه‌جا جار زدم

«بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم...»

سیده فرشته حسینی

می نشینم تا کنار پنجره فولادِ تو
می برد از دل تمام غصّه‌ها را یادِ تو

روزهایی که دلم می‌گیرد از اهل جهان
بار می‌بندم می‌آیم سمتِ عشقِ آبادِ تو

قبله دل‌ها به سمتِ مشهدِ تو مایل است
مسجدالاقصای ایران است گوهرشادِ تو

هر که آمد یک گره زد مستجاب‌الدعوه شد
من دلم را بسته‌ام بر پنجره فولادِ تو

کفش‌هایم روی هم افتاده این یعنی سفر
در دلم افتاده تو... افتاده تو... افتاده تو...

منبع: تسنیم